

بعز انامی حکمت بهراچنقودانی که معلومت خواهد شدن  
 پرسیدن آن تعجیل یکن که هجرت سلطان زیان دارد  
 قطعه چو لقمان دید گاندر دست داوود نامی آهن معجز  
 موم کرد و پرسیدش چه بیاری چو دانست  
 که پی پرسیدش معلوم کرد و پس یکی از لوازم صحبت  
 است که خانه بردارنی یا با جانخ دهی بسیار قطعه  
 حکایت بر مزاج مستع کوی که گرش خواهی که باشد با  
 میلی هرا ن عاقل که با مجنون نشیند نباید بر دوش  
 جز نام لیلی حکمت هر که بیدان نشیند اگر نیز طبیعت  
 ایشان در او اثر نکند بطریقت ایشان مهتم کرد و چنانچه  
 اگر شخصی بنواز گزین بگرامت رود بر نما کردن منوب کرد

رقم بر خود بنا دانی کشیدم که نادانرا صحبت بر کردیم  
 طلب کردم ز دانی بی پسند مرا گفتا که بانا دان میوید  
 که کردانی دهری خرنباشی، و کردانی البدر باشی  
 حکمت علم شتر خیا نچه معلوم است اگر طفلی مهارش کرد  
 و صد و سنک برود کردن از متابعتش نه چنانکه اما کرد  
 هولناک پیش آید که موجب پلایک باشد و طفل آنجا بنا دانی  
 خواهد شدن ز نام ارگش در گسلاند و پیش مطاوعت  
 بخند که هنگام درستی ملاطفت مذموم است و کونیند نکر  
 بلاطفت دوست نکر دو بلکه طمع زیادت کس قطع کسی  
 که لطف کس را تو خاک پایش باش، و کر شیر بر زرد کرد  
 افکن خاک سخن با لطف و گرم با درشت نوی کوی

Copyright © King Saud University